

در مورد خواب طولانی خفتگان شهر افسوس (اصحاب کهف) که سالیان درازی بطول انجامیده ممکن است افرادی تردید کنند و آنرا با موازین علمی سازگار ندانند و لذا آنرا در ردیف «اسطوره‌ها و افسانه‌ها» فرض کنند زیرا:  
اولا: چنین عمر طولانی چند صد ساله برای افراد بیدار بعید است تاچه رسد به افراد خواب!

ثانیا: اگر قبول کنیم که در بیداری چنین عمری امکان پذیر است برای کسی که در خواب باشد امکان ندارد، زیرا مشکل غذا و آب پیش می‌آید که چگونه ممکن است انسانی در چنان مدتی بدون غذا و آب زنده بماند، و اگر برای هر روز فرضا یک کیلو غذا و یک لیتر آب در نظر بگیریم برای عمر اصحاب کهف بیش از یکصد تن غذا و یکصد هزار لیتر آب لازم است که ذخیره کردن آن در خود بدن معنی ندارد.

ثالثا: اگر از همه اینها صرف نظر کنیم باز این اشکال پیش می‌آید که

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۰۷

ماندن بدن در شرایط یکنواخت، برای چنان مدت طولانی، به‌ارگانیزم آن صدمه می‌زند. ضایعات فراوانی بار خواهد آورد.

این ایرادها ممکن است در بدو نظر بن‌بستها و موانع غیر قابل عبوری بر سر راه این مساله مجسم کند، در حالی که چنین نیست زیرا:

اولا: مساله عمر دراز مدت، یک مساله غیر علمی نیست، چه اینکه می‌دانیم طول عمر هیچ موجود زنده‌ای - از نظر علمی - میزان ثابت و معینی ندارد که با فرا رسیدن آن مرگ حتمی باشد.

به عبارت دیگر درست است که نیروهای جسمی انسان هر چه باشد بالاخره محدود و پایان پذیر است، اما این سخن به آن معنی نیست که بدن یک انسان، یا موجود زنده دیگر، توانائی زیست بیشتر از مقدار عادی را ندارد، و مثلا همانطور که در طبیعت هنگامی که آب به یکصد درجه حرارت رسید می‌جوشد و در درجه صفر یخ می‌زند، انسان هم که به یکصد و یا یکصد و پنجاه سال رسید قلب او الزاما متوقف می‌گردد و مرگ او فرا می‌رسد.

بلکه میزان طول عمر موجودات زنده بستگی زیادی با وضع زندگی آنها دارد

و با تغییر شرایط کاملا تغییر پذیر است گواه زنده این سخن این است که از یک طرف می‌بینیم هیچیک از دانشمندان جهان میزان معینی برای عمر انسان تعیین نکرده‌اند، و از سوی دیگر توانسته‌اند در آزمایشگاه‌ها گاهی طول عمر بعضی از موجودات زنده را به دو یا چند برابر، و گاهی به ۱۲ برابر و بیشتر برسانند، و حتی امروز به ما امیدواری می‌دهند که در آینده با پیدا شدن «روشهای نوین عملی» عمر انسان به چندین برابر فعلی افزایش خواهد یافت، این درباره اصل مساله طول عمر.

ثانیاً: در مورد آب و غذا در این خواب طولانی اگر خواب عادی و معمولی باشد، می‌توان حق را به ایراد کننده داد که این موضوع با اصول علمی سازگار نیست، زیرا سوخت و ساز بدن به هنگام خوابهای گر چه عادی کمی از حال بیداری کمتر است ولی رویهمرفته برای سالهای متمادی بسیار زیاد خواهد بود،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۰۸

اما باید توجه داشت که خوابهایی در جهان طبیعت وجود دارد که مصرف غذای بدن در آنها بسیار ناچیز است مانند زمستان خوابی

**زمستان خوابی:**

بسیاری از جانداران هستند که در سرتاسر زمستان در خواب فرومی‌روند و با اصطلاح علمی «زمستان خوابی» دارند.

در این نوع خوابها فعالیت‌های حیاتی تقریباً متوقف می‌گردد، و تنها شعله بسیار ضعیفی از آن روشن است، «قلب» تقریباً از ضربان می‌افتد و یا به تعبیر صحیحتر ضربان آن بقدری خفیف می‌شود که ابداً قابل احساس نیست.

در این گونه موارد، بدن را می‌توان به کوره‌های عظیم تشبیه کرد که به هنگام خاموش کردن آنها «شمعکی» از آن در حال اشتعال است، واضح است که مقدار خوراکی را که آن کوره در یک روز از مواد نفتی (مثلاً) می‌طلبد تا شعله‌های عظیم خود را به آسمان بفرستد ممکن است خوراک دهها یا صدها سال آن در حال اشتعال شمعک بسیار کوچک باشد (البته این بستگی به شعله‌های عظیم حال بیداری کوره، و حال شمعک آن دارد).

دانشمندان در مورد زمستان خوابی بعضی از جانداران چنین می‌گویند:

«اگر وزغی را که در حال زمستان خوابی است از جایش بیرون آوریم، به نظر مرده می‌رسد، در ششهای او هوا نیست، ضربان قلبش چنان ضعیف است که

نمی‌توان به آن پی برد، در میان حیوانات خونسرد که زمستان‌خوابی دارند بسیاری از پروانه‌ها و حشرات و حلزونهای خاکی و خزندگان را می‌توان نام برد. بعضی از پستانداران (خونگرم) نیز زمستان‌خوابی دارند، در دوران زمستان‌خوابی، فعالیت‌های حیاتی بسیار کند می‌شود، و چربی ذخیره‌بدن آنها به تدریج مصرف می‌گردد».

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۰۹

منظور این است که یک نوع خواب داریم که در آن نیاز به غذا، فوق‌العاده تقلیل پیدا می‌کند و فعالیت‌های حیاتی نزدیک به صفر می‌رسد، و اتفاقاً همین موضوع کمک به جلوگیری از فرسودگی اعضا و طول عمر این گونه جانداران می‌کند. اصولاً زمستان‌خوابی برای این حیوانات که احتمالاً قادر بر تحصیل غذای خود در زمستان نیستند فرصت بسیار گرانبهائی است.

#### نمونه دیگر: دفن مرتاضان

در مورد مرتاضان نیز دیده شده است که بعضی از آنها را در برابر چشمان حیرت‌زده عده‌ای از افراد دیرباور، در تابوت گذارده و گاهی برای مدت یک هفته در زیر خاک دفن کرده‌اند، و پس از تمام شدن مدت مزبور بیرون آورده و ماساژ و تنفس مصنوعی داده‌اند تا کم‌کم به حال عادی بازگردد. مساله نیاز به غذا در این مدت اگر مهم نباشد: مساله نیاز به اکسیژن هوا بسیار مهم است. زیرا می‌دانیم حساسیت سلولهای مغز مخصوصاً در برابر اکسیژن. و نیازشان به این ماده حیاتی به قدری زیاد است که اگر چند دقیقه از آن محروم بمانند ضایع می‌شوند. حالا چطور است که جناب مرتاض کمبود اکسیژن را مثلاً برای مدتی در حدود یک هفته تحمل می‌کند؟ پاسخ این سؤال با توجه به توضیحی که دادیم چندان مشکل نیست، در این مدت فعالیت حیاتی بدن مرتاض «تقریباً» متوقف می‌گردد، بنابراین نیاز سلولها به اکسیژن و مصرف آن فوق‌العاده تقلیل می‌یابد، بطوری که در این مدت همان هوای محفظه تابوت برای تغذیه یک هفته سلولهای تن او کافی است!

#### منجمد ساختن بدن انسان زنده

در مورد منجمد ساختن بدن جانداران و حتی بدن انسان (برای طولانی ساختن عمر آنها) امروز تئوریه‌ها و بحث‌های فراوانی وجود دارد که قسمتی از آن جامه عمل به خود پوشیده است.

طبق این تئوریه‌ها، ممکن است با قرار دادن بدن انسان یا حیوانی در سرمای زیر صفر طبق روش خاصی حیات و زندگی او را متوقف ساخت، بدون اینکه واقعا بمیرد، و پس از مدتی که لازم باشد او را در حرارت مناسبی قرار دهند و دوباره به حال عادی بازگردد!

برای مسافرت‌های فضائی به کرات دور دست که احتمالا صدها یا هزاران سال طول می‌کشد طرح‌هایی پیشنهاد شده که یکی از آنها همین طرح است که بدن فضانورد را در محفظه خاصی قرار دهند، و آنرا منجمد سازند، و پس از سالیان دراز به هنگام نزدیک شدن به کرات مورد نظر، با یک سیستم خودکار، حرارت عادی به محفظه برگردد، و آنها بحال عادی در آیند، بدون آنکه در حقیقت عمری تلف کرده باشند!

در یکی از مجلات علمی این خبر انتشار یافت که در سالهای اخیر کتابی درباره منجمد ساختن بدن انسان بخاطر یک عمر طولانی به قلم «رابرت نیلسون» منتشر شده که در جهان دانش انعکاس وسیع و دامنه‌داری داشته است.

در مقاله‌ای که در مجله مزبور در این زمینه تنظیم شده بود تصریح شده که اخیراً یک رشته خاص علمی، در میان رشته‌های علوم نیز به همین عنوان به وجود آمده است. در مقاله مزبور چنین می‌خوانیم:

«زندگی جاویدان در طول تاریخ همواره از رویاهای طلایی و دیرینه انسان بوده، اما اکنون این رویا به حقیقت پیوسته است، و این امر مدیون پیشرفتهای شگفت‌انگیز علم نوینی است که «کریونیک» نام دارد» (علمی که انسان را به عوالم یخبندان می‌برد و از او همچون بدن منجمد شده‌ای نگهداری می‌کند، به امید روزی که دانشمندان او را به زندگی دوباره بازگردانند). آیا این منطق باور کردنی است؟ بسیاری از دانشمندان برجسته و ممتاز، از جهات دیگر به این مساله می‌اندیشند و نشریاتی چون «لایف» و «اسکوائر»

و همچنین روزنامه‌های سراسر جهان شدیداً به بحث درباره این مهم پرداخته‌اند، و از همه مهمتر اینکه برنامه‌ای هم اکنون (در این زمینه) در دست

اجرا است.

چندی قبل نیز در جرائد اعلام شده بود که در میان یخهای قطبی که به گواهی قشرهای آن، مربوط به چند هزار سال قبل بوده، ماهی منجمدی پیدا شد که پس از قرار دادن آن در آب ملایم زندگی را از سر گرفت!! و در مقابل دیدگان حیرت زده ناظران شروع به حرکت کرد!

روشن است که حتی در حال انجماد دستگاههای حیاتی همانند حال مرگ بطور کامل متوقف نمی گردند، زیرا در آن صورت بازگشت به حیات ممکن نبوده بلکه فوق العاده کند می شود.

از مجموع این گفتگوها نتیجه می گیریم که متوقف ساختن یا کند کردن فوق العاده حیات، امکان پذیر است، و مطالعات مختلف علمی، امکان آن را از جهات گوناگون تایید کرده است.

و در این حال مصرف غذای بدن تقریباً به صفر می رسد، و ذخیره ناچیز موجود در بدن می تواند برای زندگی بطیء آن در سالهای دراز کافی باشد.

اشتباه نشود هرگز نمی خواهیم جنبه اعجاز خواب اصحاب کهف را با این سخنان انکار کنیم بلکه می خواهیم آنرا از نظر علمی به ذهن نزدیک نمائیم.

زیرا مسلماً خواب اصحاب کهف یک خواب عادی و معمولی، مانند خوابهای شبانه، ما نبوده است، خوابی بوده که جنبه استثنائی داشته است، بنابراین جای تعجب نیست که آنها (به اراده خداوند) در خواب طولانی فرو روند، نه گرفتار کمبود غذا شوند و نه ارگانیزم بدن آنها صدمه ببیند!

جالب اینکه از آیات سوره کهف درباره سرگذشت آنها برمی آید که طرز

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۱۲

خواب آنها با خوابهای معمولی فرق بسیار داشته است:

و تحسبهم ایقاظا و هم رقود ... لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا ولملئت منهم رعبا (آیه ۱۸).

«آنها چنان به نظر می رسیدند که گویا بیدارند (چشمشان باز بود) اگر آنها را مشاهده می کردی از وحشت فرار می نمودی و ترس سراسر وجود تو را فرا می گرفت».

این آیه گواه بر آن است که آنها یک خواب عادی نداشته اند، بلکه خوابی شبیه حالت یک مرده - با چشم گشوده! - داشته اند.

بعلاوه قرآن می گوید: «نور آفتاب بدرون غار آنها نمی تابید» و با توجه به

اینکه غار آنها احتمالا در یکی از ارتفاعات آسیای صغیر در منطقه سردی بوده، شرایط استثنائی خواب آنها واضحتر می شود، از سوی دیگر قرآن می گوید:

«و نقلبهم ذات الیمین و ذات الشمال» (کشف آیه ۱۸)

«ما آنها را به سوی راست و چپ برمی گردانیدیم» و این نشان می دهد که آنها در حال یکنواختی کامل نبوده اند، و عوامل مرموزی که هنوز برای ما ناشناخته مانده است! (احتمالا در هر سال یکبار) آنها را به سمت راست و چپ می گردانده است تا به ارگانیزم بدن آنها صدمه ای وارد نشود.

اکنون که این بحث علمی به قدر کافی روشن شد نتیجه گیری از آن، در بحث معاد نیاز به گفتگوی زیادی ندارد، زیرا بیدار شدن پس از آن خواب طولانی بی شباهت به زنده شدن پس از مرگ نیست و امکان و تحقق معاد را به ذهن نزدیک می کند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۱۳

آیه ۲۸ - ۳۱

آیه و ترجمه

۲۸ و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغدوة و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هوئه و کان امره فرطا

۲۹ و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین نارا احاط بهم سرادقها و ان یتغیثوا یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب و ساءت مرتفقا

۳۰ ان الذین امنوا و عملوا الصالحات انا لا نضیع اجر من احسن عملا

۳۱ اولئک لهم جنات عدن تجری من تحتهم الانهار یحلون فیها من اساور من ذهب و یلبسون ثیابا خضرا من سندس و استبرق متکین فیها علی الارائک نعم الثواب و حسنت مرتفقا

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۱۴

ترجمه :

۲۸ - با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند، و تنها ذات او را می طلبند، هرگز چشمهای خود را، بخاطر زینتهای دنیا، از آنها بر مگیر، و از

کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همانها که پیروی هوای نفس کردند، و کارهایشان افراطی است.

۲۹ - بگو این حق است از سوی پروردگارتان، هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می خواهد کافر گردد، ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سرآورده اش آنها را از هر سو احاطه کرده است، و اگر تقاضای آب کنند آبی برای آنها می آورند همچون فلز گداخته که صورتها را بریان می کند، چه بدنوشیدنی است و چه بد محل اجتماعی؟!

۳۰ - مسلما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند مایاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد.

۳۱ - آنها کسانی هستند که بهشت جاودان از آنشان است، باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهای جاری است، در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته اند، و لباسهای (فاخری) به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در بر می کنند، در حالی که بر تختها تکیه کرده اند، چه پاداش خوبی و چه جمع نیکوئی؟!

### شاء نزول:

مفسران در شان نزول بخشی از آیات فوق چنین نوشته اند: جمعی از ثروتمندان مستکبر و اشراف از خود راضی عرب به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند، و در حالی که اشاره به مردان با ایمانی همچون سلمان، ابوذر، صهیب، و خباب و مانند آنها

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۱۵

می کردند گفتند: ای محمد اگر تو در صدر مجلس بنشینی، و این گونه افراد که بوی آنها مشام انسان را آزار می دهد، و لباسهای خشن و پشمینه در تن دارند، از خود دور سازی (و خلاصه مجلس تو مجلسی در خور اشراف و شخصیتها! بشود) ما نزد تو خواهیم آمد، در مجلس تو خواهیم نشست و از سخنان بهره می گیریم ولی چکنیم که با وجود این گروه جای ما نیست! در این هنگام آیات فوق نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد که هرگز تسلیم این سخنان فریبنده تو خالی نشود و همواره در دوران زندگی با افراد با ایمان و پاکدلی چون سلمانها و ابوذرها باشد هر چند دستشان از ثروت دنیا تهی و لباسشان پشمینه است. و به دنبال نزول آیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به جستجوی این



گروه برخاست (گویا با شنیدن این سخن ناراحت شدند و به گوشه‌ای از مسجد رفتند و به عبادت پروردگار پرداختند) سرانجام آنها را در آخر مسجد در حالی که به ذکر خدا مشغول بودند، یافت، فرمود: حمد خدا را که مردم تا اینکه او چنین دستوری بمن داد که با امثال شما باشم، «آری زندگی با شما، و مرگ هم با شما خوش است»! (معکم المحیا و معکم الممات)!

تفسیر:

پاکدلان پابره‌نه!

از جمله درس‌هایی که داستان اصحاب کهف به ما آموخت این بود که معیار ارزش انسانها پست و مقام ظاهری و ثروتشان نیست، بلکه آنجا که راه خدا است وزیر و چوپان در یک صفند، آیات مورد بحث نیز در حقیقت همین مساله مهم را تعقیب می‌کنند و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین دستور می‌دهد: «با کسانی باش که صبحگاهان و عصرگاهان پروردگار خود را می‌خوانند و تنها ذات پاک او را می‌طلبند»

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۱۶

(و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداوة و العشی یریدون وجهه). تعبیر به «و اصبر نفسک» «خود را شکیبا دار» اشاره به این واقعیت است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ناحیه دشمنان مستکبر و اشراف آلوده در فشار بود که گروه مؤمنان فقیر را از خود براند، لذا خداوند دستور می‌دهد که در برابر این فشار فزاینده، صبر و استقامت پیشه کن، و هرگز تسلیم آنها مشو.

تعبیر به «صبح و شام» اشاره به این است که در همه حال و تمام عمر به یاد خدا هستند.

و تعبیر به «یریدون وجهه» (ذات او را می‌طلبند) دلیل بر اخلاص آنها است، و اشاره به اینکه آنها از خداوند خود او را می‌خواهند، حتی بخاطر بهشت (هر چند نعمتهایش بزرگ و پرارزش است) و بخاطر ترس از دوزخ و مجازاتهایش (هر چند عذابهایش دردناک است) بندگی خدا نمی‌کنند، بلکه فقط به خاطر ذات پاک او، او را می‌پرستند که «ما از تو، به غیر از تو، نداریم تمنا»! و این بالاترین درجه اطاعت و بندگی و عشق و ایمان به خدا است.

سپس به عنوان تاکید ادامه می‌دهد «هرگز چشمهای خود را از این گروه باایمان، اما ظاهرا فقیر، برمگیر، و به خاطر زینتهای دنیا به این مستکبران از



خدا بیخبر، دیده میفکن» (و لا تعد عیناک عنهم تریدزینة الحیاة الدنیا).  
باز برای تاءکید فزونتر اضافه می کند: «و از آنها که قلبشان را از یاد

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۱۷

خود غافل ساختیم اطاعت مکن» (و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا).  
«از آنها که پیروی هوای نفس کردند» (و اتبع هواه).  
«و همانها که همه کارهایشان افراطی است و خارج از رویه و تواءم با اسرافکاری» (و کان امره فرطا).  
جالب اینکه قرآن صفات این دو گروه را در مقابل یکدیگر چیده است:  
مؤمنان راستین اما تهیدست، قلبی مملو از عشق خدا دارند، همیشه به یاد او هستند، و او را می طلبند.  
اما ثروتمندان مستکبر به کلی از یاد خدا غافلند، و جز هوای نفس چیزی نمی طلبند، و همه چیز آنها از حد اعتدال بیرون و در مسیر افراط و اسراف است.

اهمیت موضوع فوق بقدری است که قرآن در آیه بعد با صراحت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین می گوید: «بگو این برنامه من است و این حقیقتی است از سوی پروردگارتان، هر کس می خواهد ایمان بیاورد و این حقیقت را پذیرا شود، و هر کس می خواهد کافر گردد» (و قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليکفر).

اما بدانید این ظالمان دنیاپرست که با زندگی مرفه و زرق و برق وزینتهایشان لبخند تمسخر به لباس پشمینه سلمانها و بوذرها می زنند عاقبت شوم و تاریکی دارند چرا که: «ما برای این ستمگران آتشی فراهم کرده ایم که سرآورده اش آنها را از هر سو احاطه کرده است» (انا اعتدنا للظالمین نارا احاط بهم سرادقها).

آری آنها در این زندگی دنیا هر گاه تشنه می شدند صدا می زدند، و خدمتکاران انواع نوشابه ها را در برابرشان حاضر می کردند «ولی در جهنم

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۱۸

هنگامی که تقاضای آب می کنند آبی برای آنها می آورند همچون فلز گداخته!  
که اگر نزدیک صورت شود صورتهای را بریان می کند»! (و ان یستغیثوا یغاثوا

بماء کالمهل یشوی الوجوه).

«چه بد نوشیدنی است»؟! (بئس الشراب)!

«و دوزخ چه بد جایگاه محل اجتماعی است»؟! (و سائت مرتفقا).

فکر کنید آبی که اگر نزدیک صورت شود حرارتش صورت را بریان می کند آیا قابل خوردن است؟ این به خاطر آنست که در دنیا انواع نوشابه های گوارا و خنک می نوشیدند، در حالی که آتش به دل محرومان و مستضعفان می زدند، این همان آتش است که در اینجا بدین صورت تجسم یافته است! عجیب اینست که قرآن در اینجا برای ثروتمندان، ظالم و دنیاپرستان بی ایمان، تشریفاتی در جهنم همانند تشریفات این جهان قائل شده است ولی با این تفاوت که در دنیا «سرادق» یعنی خیمه های بلند «سرادق» در اصل از کلمه فارسی سرپرده گرفته شده است) و اشرافی دارند که فقیران را در آن راهی نیست و محل عیش و نوش و باده گساری است ولی در آنجا خیمه های عظیمشان «از شعله های آتش سوزان دوزخ است»!

در اینجا در سرپرده هایشان انواع مشروبات وجود دارد، همین که ساقی را صدا می کنند جامهائی از شرابه های رنگارنگ پیش روی آنها حاضر می نمایند، در دوزخ نیز ساقی و آورنده نوشیدنی دارند، اما چه آبی؟ آبی همچون

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۱۹

فلز گداخته! آبی به داغی اشک سوزان یتیمان و آه آتشین مستمندان! آری هر چه آنجا است تجسمی است از آنچه اینجا است! (پناه بر خدا). و از آنجا که روش قرآن یک روش آموزنده تطبیقی است پس از بیان اوصاف و همچنین کیفر دنیاپرستان خودخواه، به بیان حال مؤمنان راستین و پاداشهای فوق العاده ارزنده آنها می پردازد نخست: به صورت مختصر و بعد نسبتا مشروح و چنین می گوید:

«آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد» کم باشد یا زیاد، کلی باشد یا جزئی، از هر کس، در هر سن و سال، و در هر شرایط (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات انا لا نضيع اجر من احسن عملا).

«آنان کسانی هستند که بهشتیهای جاویدان از آن آنها است» (اولئک لهم جنات عدن).

«باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است»

(تجری من تحتهم الانهار).  
«آنها با دستبندهایی از طلا آراسته‌اند» (یحلون فیها من اساور من ذهب).  
«و لباسهای فاخری به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در برمی‌کنند» (و یلبسون ثیابا خضرا من سندس و استبرق).  
«در حالی که بر تختها و کرسیها تکیه زده‌اند» (متکئین فیها علی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۲۰

الارائک).  
«وہ! چه پاداش خوبی است»؟ (نعم الثواب).  
«و چه جمع نیکوئی از دوستان»؟! (و حسنت مرتفقا).  
نکته‌ها:

#### ۱ - روح طبقاتی مشکل بزرگ جامعه‌ها

نه تنها آیات فوق، با تقسیم جامعه به دو گروه اشراف و فقراء مبارزه می‌کند، بلکه در بسیاری از آیات قرآن که قبلا از آن گذشته‌ایم و یابعدا به آن می‌رسیم روی این مطلب تاکید شده است.  
اصولا جامعه‌ای که گروهی از آن (که طبعا اقلیتی خواهند بود) مرفه‌ترین زندگی را داشته باشند، در ناز و نعمت غوطه‌ور، و در اسراف و تبذیر غرق باشند، و به موازات آن آلوده انواع مفاسد گردند، در حالی که گروه دیگری که اکثریت را تشکیل می‌دهند از ابتدائی‌ترین و ساده‌ترین وسیله زندگی انسانی محروم باشند چنین جامعه‌ای نه جامعه‌ای است که اسلام آن را بپسندد و نه رنگ جامعه انسانی دارد.  
چنین مجتمعی هرگز روی آرامش نخواهد دید، ظلم و ستم، خفقان و سلب آزادی، استعمار و استکبار، حتما بر آن سایه خواهد انداخت، جنگهای خونین غالباً از جامعه‌هایی که دارای چنین بافتی هستند برخاسته، و ناآرامیها در چنین جوامعی هرگز پایان نمی‌گیرد.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۲۱

اصولا چرا اینهمه مواهب الهی بی‌دلیل در اختیار یک عده معدود قرار گیرد و اکثریت در میان انواع محرومیتها، درد و رنجها، گرسنگی و بیماریها دست و پا بزنند.

چنین جامعه‌ای قطعاً مملو از کینه و دشمنی و حسادت و کبر و غرور و ظلم و ستم و خودکامگی و استکبار، و هر گونه عوامل تباهی است، و اگر می‌بینیم همه پیامبران بزرگ مخصوصاً پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با چنین نظامی شدیداً مبارزه‌پیکر و مستمر داشته، به همین دلیل است. در این گونه جوامع اشرافی جلسات اشراف، همیشه از مجالس تهیدستان جدا بوده است، محله‌های آنها جدا، مراکز تفریح و اجتماع آنها جدا (اگر فقراء مرکز تفریحی داشته باشند) آداب و رسومشان کاملاً متفاوت، و حتی قبرستانهایشان هم از هم جدا بوده است!.

این جدائی که بر خلاف روح بشریت، و روح تمام قوانین آسمانی است، برای هیچ مرد الهی قابل تحمل نبوده و نیست در جامعه جاهلی عرب این وضع به شدت حکومت می‌کرد تا آنجا که گاهی بزرگترین عیب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را این می‌دانستند که سلمانها و ابوذرهای پابره‌نه و تهیدست (اما با دل‌هایی مملو از ایمان و عشق به خدا و شهامت و ایثار) دور او را گرفته‌اند. در جامعه جاهلی زمان نوح (علیه السلام) نیز اشراف بت‌پرست به نوح همین ایراد را می‌کردند که چرا به تعبیر آنها «اراذل»! از توپیروی کرده‌اند؟ (اراذل بمعنی پست‌ها! چرا که این کوردلان مقیاس بزرگی و پستی را درهم و دینار می‌پنداشتند) (فقال الملا الذین کفروا من قومه ما نراک الا بشرا مثلنا و ما نراک اتبعک الا الذین هم اراذلنا - هود آیه ۲۷).

و دیدیم که چگونه گروهی از این خودپرستان بی‌ایمان حتی از نشستن در کنار تهیدستان با ایمان، و لو برای چند لحظه، ابا داشتند، و نیز در تاریخ

